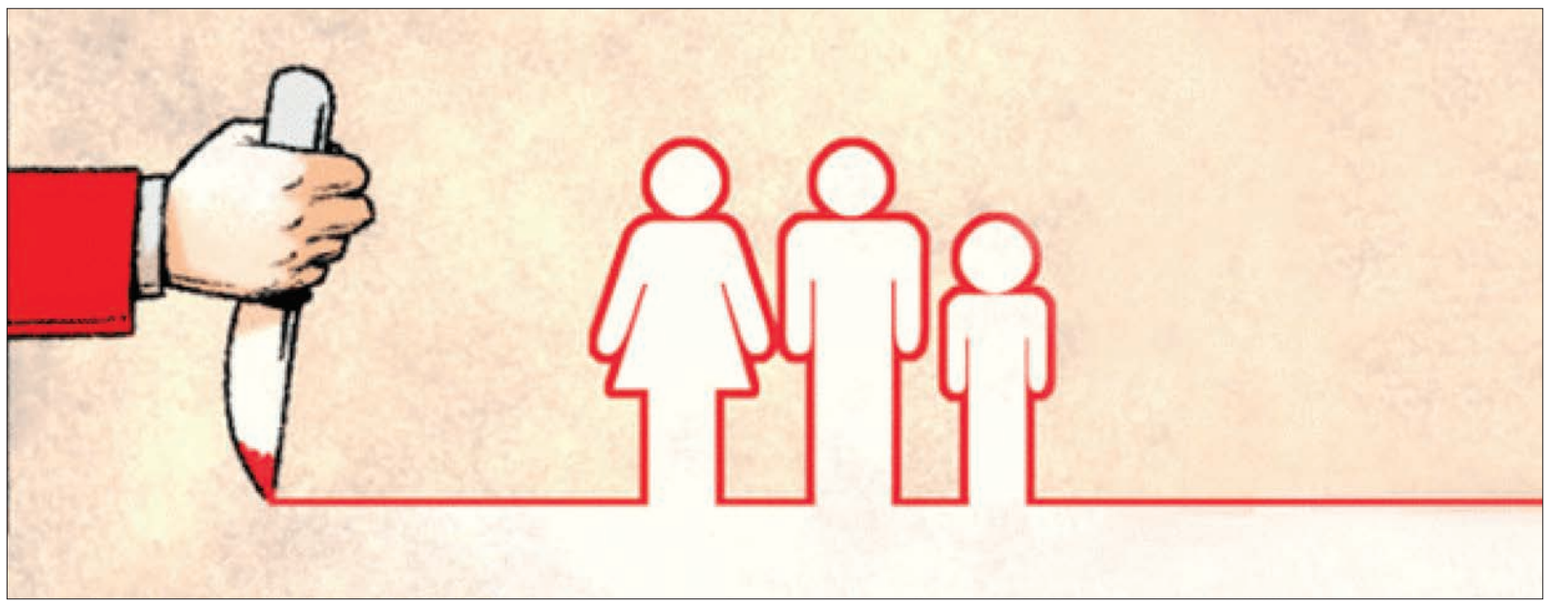

از لابه‌لای پرونده‌های قدیمی

فقر، روح نابسامان، غیرت و همسرکشی

هشت‌سال پیش در یکی از جلسات انجمن جامعه‌شناسی ایران بود که به بررسی وضع قتل‌های خانوادگی پرداخته شده و طی آن، عبدالصمد خرمشاهی وکیل دادگستری، به مرور برخی پرونده‌های خود در این زمینه پرداخته بود. آن زمان خرمشاهی در بحث خود می‌گفت: ما در مجازات اسلامی حتی در گذشته، جرمی با عنوان «همسرکشی» نداشته و نداریم اما متاسفانه در جامعه ما، جرایم به دلایل مختلف سیر صعودی دارند و به هرحال بحث همسرکشی هم نمونه‌ای از انواع این موارد است. به‌عنوان مثال، امروزه در محاکم کیفری استان، بدون وقفه پرونده‌هایی با موضوع قتل عمد مورد بررسی قرار می‌گیرند که در میان آنها، معمولا مواردی یافت می‌شوند که در آنها مرد یا زن به نوعی مبادرت به قتل همسر خود کرده‌اند. غیر از این دو حالت، موارد دیگری نیز وجود دارند که به نوعی عنوان خانوادگی پیدا می‌کنند.

وی به منظور بررسی دقیق‌تر مسأله قتل‌های خانوادگی، خلاصه‌ای از ماجراهای برخی پرونده‌های همسرکشی را مورد بررسی قرار داد. بخش اول پرونده‌های بازگو شده در این جلسه، به مواردی اختصاص داشتند که در آنها زنان مبادرت به کشتن شوهران خود کرده بودند اما در بخش دوم، عکس قضیه صدق می‌کرد و مردان عاملان ارتکاب قتل همسران بودند.

اولین موردی که او مورد بررسی قرار داد، پرونده زنی بود که به تحریک فرد دیگری طلاق گرفته و همسر صیغه‌ای آن شخص شده و پس از وقوع ماجراهایی، مبادرت به قتل همسر صیغه‌ای خود کرده است. ادعای این زن این است که مقتول نسبت به دخترش نگاه منفی و سوء نیت داشته و بالاخره یک شب که ماجرا بالا کشیده، در دفاع از ناموس خود، شوهرش را کشته است. خرمشاهی با بیان این‌که در وهله اول، ادعای این زن خیلی خام به نظر می‌رسید، توضیح داد که بعدها با مطالعه و استفاده از نظریه یکی از قضات معروف در این زمینه، متوجه شده که این مورد را می‌توان جزو موارد دفاع از ناموس قرار داد و از آن دفاع کرد. او در عین حال گفت: این پرونده حاکی از آن است که بحث دفاع مشروع بحثی سهل و ممتنع و در عین حال بسیار پیچیده است و حتی درباره این مورد خاص که بازتاب خارجی و مطبوعاتی هم داشته، هنوز تصمیم نهایی گرفته نشده است. پرونده دیگری که خرمشاهی در آن به‌عنوان وکیل تسخیری دخالت داشته، مربوط به زنی است که دو بار طلاق گرفته و برای بار سوم به عقد مرد دیگری درآمده است. او با مشارکت مرد سومی همسر خود را به طرز فجیعی در خواب به قتل می‌رساند. صحبت‌های اولیه او با این خانم در زندان، حاکی از آن بود که زن به لحاظ روحی وضع بسامانی نداشته و صحبت‌های قانع‌کننده‌ای ندارد.

خرمشاهی در مورد پرونده دیگری که باز هم یک زن مبادرت به کشتن همسر خود کرده بود، توضیح داد: در این پرونده، متهم مسائلی را در دادگاه مطرح کرد که بسیار تکان‌دهنده بود. او بحث فقر، نیازهای مالی و مضیقه را پیش کشید که بنا بر آن، همسرش او را وادار به خودفروشی برای تأمین هزینه زندگی می‌کرده است. این خانم رفتار خیلی درستی در زندان داشت و بسیار متنبه شده بود. او مدام بر این تأکید داشت که جریانات بیرونی او را وادار به این امر کرده چرا که هیچ علاقه‌ای به تن‌فروشی و فحشا نداشته و به اجبار همسر خود و به‌رغم میل درونی، تن به این کار داده است؛ تا این‌که نهایتا با همکاری یکی از مردانی که با او رابطه نامشروع داشته، قرص‌هایی به همسر خود داده و او را از منزل خارج کرده و به قتل رسانده بودند.

در واقع، اکنون بحث بر سر این است که براساس تأکیدات پزشکی قانونی، قرص‌هایی که این زن به همسر خود داده، نمی‌توانسته‌اند باعث بیهوشی او شوند و این امر سبب شده بعد از این قضایا، متهم با قید وثیقه آزاد شود. او هم در این مدت توانسته با تلاش بسیاری که برای امرار معاش در شهرستان خود کرده، صدق مدعای خود را تا حدی اثبات کند.

پرونده دیگری هست که در آن هم ادعای زن متهم این بوده که شوهرش شرایط بدی برای او فراهم کرده و به او آزار می‌رسانده و این وضع باعث شده تا نهایتا برای انتقام از همسر خود، با مشارکت مرد دیگری، اقدام به قتل او کند. در پرونده دیگری موکله من دو بار ازدواج کرده بود اما بار سوم بعد از گذشت دو روز از عروسی، همسرش به طرز فجیعی به قتل می‌رسد. تنها مظنون این پرونده موکله من بود ولی تا سال‌ها این اتهام اثبات نشد و او مدت‌ها در زندان به سر می‌برد... درواقع این زن توانست ثابت کند که تحت فشار اقدام به اعتراف کرده بوده و این امر باعث شد بعد از چند سال از زندان آزاد شود.

خرمشاهی در مورد پرونده دیگری که اتفاقا حکم قصاص در مورد متهم اجرا شده بود؛ توضیح داد که چگونه زنی که در سنین خیلی پایین به دلیل فقر زیاد تن به ازدواج داده و در تمام سال‌های زندگی مشترک خود بارها تحت شکنجه و آزار و اذیت‌های مختلف قرار گرفته بود، روزی با چاقو همسر خود را در خواب به قتل می‌رساند.

در پرونده دیگری نیز زنی در یکی از روستاهای دور افتاده جنوب، با اظهاراتی تقریبا مشابه دیگران درباره فقر، آزار و اذیت شوهران، نابرابری زن و مرد و قوانین یک طرفه، از طریق مرد دیگری همسر خود را به قتل رسانده است.

عبدالصمد خرمشاهی در ادامه، به بررسی پنج مورد از پرونده‌هایی پرداخت که در آنها موکلان او مرد بوده و اقدام به قتل همسران خود کرده بودند. وی گفت: یکی از پرونده‌ها در ساری بود که در آن متهم به همسر خود خیلی علاقه‌مند بود و این مورد از جمله پرونده‌های نادری بود که در آن متهم به قتل، تحصیلات عالیه داشت و مقتول نیز تحصیلکرده بود. بنابر ادعای این متهم، سوءظن و شک دایمی همسرش به او، باعث مشاجرات فراوان و تنش‌های بسیار در زندگی می‌شده تا این‌که در یک روز، مشاجره لفظی بالا می‌گیرد. زن چاقویی به او می‌دهد و می‌گوید که مرا بکش و او هم در عصبانیت با چاقو ضربه‌ای به او می‌زند که به قلب زن اصابت کرده و باعث مرگ او می‌شود. مرد سراسیمه همسر خود را به بیمارستان می‌رساند و حتی بعد از شنیدن خبر مرگ زن، خود او دو، سه روز به حالت کما می‌رود ولی به هرحال به‌رغم همه این مسائل، دادگاه حکم قتل عمد را داد و فعلا تنها راهی که برای نجات او داریم، این است که رضایت اولیای دم را بگیریم.

در پرونده دیگری نیز مرد معتقد بود که هیچ مشکلی با همسر خود نداشته ولی زنش بسیار بدبین بوده و همین امر باعث شده به‌رغم میل باطنی، همسر خود را به قتل برساند. در این پرونده نیز با وجود همه فعالیتی که کردیم اولیای دم حاضر به گذشت نشدند و مرد قصاص شد. در عین حال، در طول این مدت، وکالت پرونده دیگری را نیز به عهده داشتم که در آن هم، منشأ اختلافات منجر به قتل به ادعای موکل من، بدبینی و شک زن بوده است.

در پرونده دیگری هم که مردی مبادرت به پرتاب همسر خود از پشت‌بام طبقه چهارم ساختمان کرده و او را به قتل رسانده بود؛ ادعای متهم این پرونده این است که همسرش با یک پسر حدودا ۱۷ ساله رابطه نامشروعی داشته که علنی شده بوده است. البته ناگفته نماند که همان پسر مورد ادعا صراحتا در دفتر من اعلام کرد که بارها با این خانم ارتباط داشته است. وی به‌عنوان آخرین مورد، ماجرای پرونده‌ای را بازگو کرد که در آن، مرد مسنی حدودا ۷۵ ساله با زن جوانی ازدواج می‌کند. این مرد، راننده بیابان بوده و بنا بر ادعای او، هر بار که برمی‌گشته، همسر خود را با مرد جوانی در خانه می‌دیده که زن مدعی می‌شده این مردان از اقوام او هستند. آخرین باری که مرد به خانه می‌آید، همسر خود را در وضع نامناسبی با مردی می‌بیند. مرد به حیاط خانه می‌رود تا خشم خود را فرو نشاند و بعد برمی‌گردد و زنش را به قتل می‌رساند. مسأله اینجاست که اگر این مرد همان ابتدا اقدام به قتل کرده بود، وضع به کلی فرق می‌کرد اما نهایتا با بحث دفاع مشروع و رضایت اولیای دم، این قضیه نیز فیصله پیدا کرد.

قتل خانوادگی می‌کنم، پس خانواده دارم!

بررسی آمار قتل‌ها نشان می‌دهد که ۳۴درصد قتل‌ها را قتل‌های خانوادگی تشکیل داده‌اند. بنابر گفته معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی، هر سال ۶۰۰ فقره قتل خانوادگی در ایران انجام می‌شود. این آمار با گذر زمان درحال افزایش است.

سعید معیدفر، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، می‌گوید: آمار و انواع مختلف قتل‌های خانگی، نشان‌دهنده وخیم بودن وضع خانواده در جامعه است. این درحالی است که خانواده در جامعه ما مهم‌ترین نهادی است که سیاست‌گذاری‌ها پیرامون حفظ آن شکل می‌گیرند.

پیشترها الهه صادقی، حقوقدان و وکیل پایه یک دادگستری گفته بود از هر سه قتل رخ داده در کشور یک مورد خانوادگی است. افزایش تنش‌ها و بحران در خانواده یکی از دلایل اصلی وقوع قتل خانوادگی در جامعه است. متاسفانه نهاد خانواده در کارکرد دچار ضعف شده و به علت تأمین نشدن نیازها و افزایش تنش‌ها شاهد وقوع قتل در این نهاد مقدس هستیم. متاسفانه بیشتر فرزندکشی‌ها به علت عدم درک متقابل و خواسته‌های زیاد فرزندان روی می‌دهد.

اینک ما می‌دانیم که همسرکشی بیشترین نرخ وقوع قتل خانوادگی را داراست. پس از همسرکشی، فرزندکشی و قتل خواهر و برادر به علت‌های مختلف در رتبه‌های بعدی قرار دارند. براساس آمارهای اعلام شده از هر سه قتل یک مورد قتل خانوادگی بوده است. مشکلات فرهنگی عامل عمده‌ای برای انگیزه اینگونه قتل‌ها معرفی شده‌اند.

علاوه‌بر مشکلات فرهنگی، اعتیاد، مشکلات روحی - روانی و بدبینی و خیانت همسر در رتبه‌های بعدی قرار دارند. این درحالی است که ۸۰درصد قتل‌های خانوادگی به علت کاهش آستانه تحمل افراد و بدون برنامه‌ریزی انجام می‌شود. متاسفانه در این نوع از قتل‌ها شاهد افزایش خشونت و قساوت قلب هستیم. ضمن این‌که در بیشتر قتل‌ها شخص ثالثی نیز حضور دارد.

به گفته صادقی اگرچه زنان نیز مرتکب قتل همسر به علت خیانت می‌شوند اما مردانی که دچار توهم خیانت همسر هستند بیشتر مرتکب قتل می‌شوند.

یکی از مشکلات عمده خانواده امروز، تنهایی و بی‌پناهی آن است. خانواده ایرانی در معرض انواع فشارها قرار دارد؛ بیکاری فرزندان، هزینه مدرسه فرزندان و ... دولت‌ها نیز در این میان درحال برداشتن این مسئولیت از گردن خود هستند. ما در دورانی بحرانی، پرمسأله و وخیم قرار داریم. در وضع امروز ما، هر روز بیش از پیش آسیب‌های اجتماعی خود را نشان می‌دهند. خشونت خانگی یکی از نشانه‌های وخیم بودن این اوضاع و یکی از آسیب‌های متعدد موجود در جامعه است. خانواده ایرانی، درگیر مشکلاتی جدی و از هر جهت تحت فشار است. مجموع مشکلات خانواده می‌تواند خشونت را درون خانواده شیوع دهد.

قتل‌های خانوادگی اخیر زنگ خطری برای جامعه ایرانی به حساب می‌آید. زنگ خطری که هنوز هیچکس آن را به صدا در نیاورده است جز قاتلان!

حقوقی

قانون و والدین‌کشی و فرزندکشی

فرزندکشی یا پدر و مادرکشی هم از جمله قتل‌های خانوادگی به حساب می‌آیند. در زیر به نوع قتل‌ها و روش‌های قانونی برخورد با مجرم اشاره می‌کنیم:

قتل فرزند توسط پدر

در قتل فرزند توسط پدر، عوامل گوناگونی دخالت دارند. شرایط بحرانی روحی و روانی پدر که به خاطر ابتلا به بیماری‌های روانی یا فشاری‌های طاقت‌فرسای ناشی از معضلات حاد معیشتی و اقتصادی و ناامیدی از تامین حداقل ضروریات زندگی او را شرمنده و مأیوس می‌سازند و وی دچار چنان شرایط روحی نامساعدی می‌شود که با توجیه غیرمنطقی استخلاص فرزندان از آینده شوم، راهی جز قتل آنها را شایسته نمی‌داند و به‌زعم خویش دچار حالت جنون شده و به قتل فرزند دست می‌زند یا در گاهی موارد دیده شده پدر در حالت ارتکاب جرمی دیگر قرار دارد و فرزند وی اتفاقا شاهد ماجرا است و برای سرپوش گذاشتن بر ارتکاب آن جرم و مخفی نگهداشتن آن فرزند خویش را از بین می‌برد و در برخی موارد فرزند مرتکب عملی شده که آبروی خانواده در اجتماع با خطر مواجه می‌شود؛ مثلا فرزند درگیر موادمخدر یا مشکلات جنسی و باندهای کثیف تبهکاری شده و این‌جاست که پدر یا مادر فرزند را مایه ننگ خانواده خود دانسته و از بین هزاران راه، راه کشتن فرزند را برمی‌گزینند.

قتل عمدی فرزند توسط پدر، چه فرزند دختر باشد یا پسر، حسب ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مستوجب دیه مقرر شرعی است و به اصطلاح این مورد از موارد سقوط قصاص است و از طرف دیگر چون پدر به‌عنوان مجرم در موضوع مطرح است حسب موازین شرعی با موانع ارث برخورد کرده و این دیه که از پدر اخذ می‌شود به سایر اولیای دم غیر از او پرداخت خواهد شد و چون این عمل پدر نظم عمومی جامعه را بر هم زده و بیم تجری او بر دیگر افراد جامعه وجود دارد از جهت جنبه عمومی علاوه‌بر پرداخت دیه به حبس تعزیری ۳ تا ۱۰ سال براساس ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد. البته اعمال این مجازات مانع مجازات تتمیمی مندرج در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی (محرومیت از حقوق اجتماعی) نخواهد بود. از نظر صلاحیت رسیدگی نیز حسب قوانین موجود از جمله قانون اصلاح، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادگاه‌های کیفری استان به این پرونده‌ها رسیدگی می‌کند.

قتل فرزند توسط مادر

قتل فرزند توسط مادر نیز تا حدودی تابع علل فوق است ولی بیشتر رهایی فرزندان از شرایط معیشتی نامساعد و عوامل روحی و روانی و اختلافات شدید خانوادگی و اعتیاد در موضوع دخیل هستند، اما در مقایسه با قتل فرزند توسط پدر این نوع قتل، از آمار پایینی برخوردار است و از نظر قوانین شرعی و موضوعی حاکم بر کشور این قتل در صورت عمدی بودن مستوجب قصاص مادر خواهد شد.

قتل پدر و مادر توسط فرزند

قتل پدر یا مادر توسط فرزند نیز از قتل‌های مهم مستوجب قصاص برای فرزند است؛ عواملی از جمله اختلافات شدید خانوادگی و هواخواهی فرزند از یکی از اولیا (پدر یا مادر) یا اختلافات مالی شدید بین فرزند با یکی از آنها، یا غوطه‌ور شدن فرزند در گرداب اعتیاد و عدم توانایی در تامین مخارج اعتیاد و طرد وی از سوی خانواده فرزند را به سمت انتقام یا سرقت از پدر و مادر به تصور اینکه عامل بدبختی وی، آنها هستند، سوق می‌دهد و اقدام به قتل آنها می‌کند. گاهی ازدواج مجدد پدر یا در صورت فقدان پدر از سوی مادر یا برقراری روابط نامشروع مادر با دیگر افراد انگیزه قتل آنها را در فرزند تقویت می‌کند. ابتلای پدر یا مادر به بیماری‌های صعب‌العلاج که با ایجاد شرایط سخت برای فرزندان همراه است و هم فرصت و مکان نگهداری آنها و هم هزینه درمان آنها شرایط را غیرقابل تحمل برای فرزند کرده و فرزند گاهی برای رهایی خود از شرایط بد مالی دست به این اقدام زده یا گاهی برای رهایی پدر و مادرش از آلام و دردهای بیماری به قتل آنها دست می‌زند که به قتل با این انگیزه اتانازی می‌گویند. قتل از روی ترحم در حقوق ایران به رسمیت شناخته نشده و در زمره قتل‌های مستوجب قصاص است.

نگاه ویژه

مدرسه در دست بچه‌ها و نمایش خشونت

اسما روانخواه
پژوهشگر اجتماعی

قتل خیابان ایتالیا! کافی است همین سه کلمه را در اینترنت جست‌وجو کنیم تا با انواع روایت‌ها و تفسیرهایی که طی چند روز گذشته این اتفاق را پوشش داده‌اند، مواجه شویم. قتل‌های خانوادگی، آن هم در ایران موضوع جدیدی نیست و این بار این قاتل پسر ۲۵ساله‌ای است که به‌خاطر تماشای تلویزیون خواهر و پدر خود را می‌کشد. در این رابطه پژوهشگران علل متعددی را شناسایی کرده‌اند؛ بیکاری، اعتیاد، فقر و... از جمله مواردی است که رد پای آن را در هر قتل و خشونتی می‌توان دید. اما شاید بتوان به این موضوع از منظری دیگر نگاه کرد. چند قدمی به عقب برگردیم و ببینیم چه چیزهایی را به افراد منتقل کرده‌ایم که حالا به راحتی از کوره در می‌روند و از اعمال خشونت ابایی ندارند. کجا باید آموزشی صحیح به آنها داده می‌شده تا آستانه تحملشان بالا رود و حرف‌های مخالف با نظرشان را هم پذیرا باشند؛ و این آموزش از آنها دریغ شده؟ بیایید موضوع را با نگاهی به یک مستند بررسی کنیم. مستندی که شاید با اندکی تأمل، بخشی از غفلت جامعه را به ما نشان می‌دهد.

فیلم «مدرسه در دست بچه‌ها»، ساخته ارد زند است. موضوع فیلم به مدیریت دو روزه مدرسه و سپردن آن به دست بچه‌ها با مکانیسم رأی‌گیری می‌پردازد. یعنی دانش‌آموزان مدرسه داوطلب اجرای یک نقش متداول در مدرسه اعم از مدیر، معاون، دبیر و سرایدار شده و توسط دیگران به رأی گذاشته می‌شوند. داوطلبان منتخب باید دو روز مدرسه را اداره کنند. آنان در این نقش تازه‌ای که برعهده گرفته‌اند وارد چالش‌های جدیدی می‌شوند و سعی می‌کنند راه‌حل آنها را از تجربیات و آموخته‌های خویش بیابند. اما چیزی که آموخته‌اند بیشتر خشونت‌های کلامی است چیزی که در واژگان و ادبیات و طرز برخورد با دانش‌آموزان همسن و سال خود بازنمایی می‌شود. یعنی دقیقا رفتاری را برای کنترل و مدیریت اوضاع بازتولید می‌کنند که در مدرسه از کارکنان آن آموخته‌اند و به عبارتی با آنان به همان شیوه رفتار و برخورد شده‌است.

در قسمتی از این فیلم دانش‌آموزان منتخب با سایر دانش‌آموزان دچار چالش می‌شوند و ماجرا این‌جاست که برخوردهای این دانش‌آموزان با دانش‌آموزان خاطی شبیه اولیای مدرسه است؛ اخراج، برخوردهای خشن، کسر نمره انضباط و بدین ترتیب چرخه خشونت را کامل می‌کنند و درنهایت مدرسه روی خوش آرامش را نمی‌بیند و عملا این طرح شکست می‌خورد. زیرا دانش‌آموزان خاطی سلطه دانش‌آموزان کاندیدا را نمی‌پذیرند و طغیان می‌کنند. در یک صحنه دانش‌آموزانی که از کلاس درس به دلیل شیطنت اخراج می‌شوند دو برابر تعداد دانش‌آموزانی هستند که در کلاس می‌مانند یا وقتی در شورای دبیران افراد دور هم جمع می‌شوند تا شیوه‌های مدیریت و کنترل مسائل را بررسی کنند، روش‌های برخوردشان را که طرح می‌کنند همان چیزی است که آموخته و در خود درونی کرده‌اند. البته بخشی را که دقیقا مانند بزرگترها اجرا می‌کنند و به خوبی از پس آن برمی‌آیند پذیرایی آخر جلسه با ساندویچ و نوشابه است که به خیر می‌گذرد!

در این ساختار دیکته شده به دانش‌آموزان گویی معلم جز نقش تهدید و ارعاب چیزی ندارد و تدریس و آموزش درسی را در یک کلیت پیچیده با خشونت به دانش‌آموزان می‌آموزد و به دلیل حضور ساختارهای خشن و برخوردهای از بالا به پایین، آنچه آموخته شده و درونی می‌شود تنها شیوه‌های اعمال خشونت است و دانش‌آموزان در آن نقش، بیشتر در شکل یک تربیت‌کننده سلطه‌گر ظاهر می‌شوند و سعی می‌کنند با توسل به آن روش‌ها، دانش‌آموزان دیگر را تحت سلطه تربیتی خویش بگیرند.

مستند مدرسه در دست بچه‌ها، سوالات فراوانی را به ذهن مخاطب وارد می‌کند. چرا بچه‌ها با همکاری هم مدرسه را مدیریت نکردند؟ چرا در مقابل هر نظر مخالفی به سرعت واکنش نشان دادند؟ چرا به محض این‌که در نقش مدیر و معاون وارد شدند احساس کردند موقعیت برتری دارند و هر حرف و هر عملشان درست است؟ چرا تحمل گفت‌وگو کردن را نداشتند؟ چرا خشونت و تنبیه را بدون تعلل اعمال می‌کردند؟ چرا دانش‌آموزان ما در مدرسه مشارکت و همکاری را یاد نمی‌گیرند و چرا دانش‌آموزان ما در مدرسه پذیرای نظرات مختلف نیستند؟ مدرسه کجای جامعه‌پذیری صحیح نیروهای اجتماع ایستاده است؟

این مستند تنها نمونه‌ای بود برای بیان این مطلب که ما سال‌های بسیاری را به آموزش خشونت، تنبیه و رقابت بر سر نمره و تقسیم دانش‌آموزان به دانش‌آموز خوب و دانش‌آموز بد، می‌گذرانیم. امروزه، جامعه‌ای خشونت‌زده نیز فرآیندهایی را بر نسل جوان و نوجوان تحمیل می‌کند. ریشه‌های خشونت‌های اعمال شده اخیر که منجر به قتل شده را نه تنها در نهاد خانواده، که در جامعه، مدرسه و حتی رسانه باید پی گرفت.

اقتصاد منزل

مشخص کردن اولویت‌ها

موقعی که وقت پس‌انداز می‌شود، افراد مختلف اولویت‌های مختلفی دارند. پس عاقلانه است که تصمیم بگیرید که کدامیک از هدف‌های پس‌اندازهایتان بیشترین اهمیت را دارد. بخشی از این پروسه تعیین مدت زمانی است که می‌توانید برای رسیدن به هدفتان صبر کنید و کنار گذاشتن ماهانه چه مقدار پول، برای دستیابی به هدف‌تان کمک می‌کند. چنان که این کار را برای اهدافتان انجام می‌دهید، آنها را براساس اولویت‌شان مرتب کنید و برمبنای بودجه ماهانه‌تان مبلغ آن را کنار بگذارید. به خاطر داشته باشید که رتبه‌بندی اولویت‌ها بدین معنی است که شما انتخاب کرده‌اید. اگر می‌خواهید روی پس‌انداز دوران بازنشستگی تمرکز کنید، اهداف دیگران‌تان در حاشیه قرار خواهد گرفت درحالی‌که مطمئن هستید به مهم‌ترین هدف‌هایتان خواهید رسید.

پس بنشینید و روی کاغذ بنویسید که اولویت خرید با کدام یک از چیزهایی است که در نظر گرفته‌اید. اگر می‌توانید با صرف‌نظر کردن از اولویت دوم، زودتر به خرید اولویت اولتان دست یابید، همین کار را انجام دهید.

تلاقی

ماموریت یا خوشگذرانی

گاهی اوقات تحمل برخی از شرایط برای زن یا شوهر سخت می‌شود. مخصوصا اگر یکی از طرفین در جریان کامل شرایط نباشد و تنها از او بخواهیم که صبر کند. شاید بهترین کار این باشد که زن و شوهر با یکدیگر به‌صورت شفاف و واضح صحبت کنند تا هم بتوانند راحت‌تر شرایط یکدیگر را درک کنند و هم دچار سوءتفاهم نشوند و پیش‌داوری نکنند. چندی پیش زن جوانی با مراجعه به دادگاه خانواده درخواست طلاق داد و در خصوص علت آن به قاضی گفت: آقای قاضی شوهرم به خارج از کشور رفته و الان دو ماه است که هنوز برنگشته است. زن جوان ادامه داد: او به بهانه ماموریت کاری به خارج از کشور رفت و قرار بود دو هفته بعد برگردد ولی الان دو ماه شده و شوهرم همچنان برگشتنش را به تعویق می‌اندازد.

دو ماه است که من تنها زندگی می‌کنم و شوهرم در خارج از کشور درحال خوشگذرانی است. راستش از انتظار خسته شده‌ام و می‌خواهم درخواست طلاق بدهم.

وی افزود: من از همان ابتدا هم با این سفر شوهرم مخالف بودم و دوست نداشتم که او مرا ترک کند و تنهایی به مسافرت برود، حالا هم خیال برگشتن ندارد و من نیز تصمیم به جدایی گرفتم. بعد از صحبت‌های این زن قاضی رسیدگی به این پرونده را به زمانی که شوهر این زن هم در دادگاه حضور بیابد موکول کرد.